

ایران و امریکا: رویارویی یا تعامل؟

دکتر جواد اطاعت*

چکیده:

ایران و ایالات متحده آمریکا پس از جنگ جهانی دوم نه تنها در چارچوب پیوستگی مکانیکی بلکه به گونه‌ارگانیک بر یکدیگر اثرگذار بوده‌اند. در پهنه معادلات ژئواستراتژیک و بر پایه نظریه‌های «قدرت دریایی» ماهان، «سرزمین قلب» مکیندر، «ریملند» اسپایکمن، در دوران نظام دو قطبی، ایران همچون یکی از حلقه‌های استراتژی سد نفوذ نقشی کارساز برای امریکا در منطقه بازی کرد. بر اثر این وضع، سیاست «نگاه نو» آیزنهاور، «پاسخ نرمش‌پذیر» کندی، «آموزه منطقه‌ای» نیکسون-کسینجر و «حقوق بشر» کارتر به ترتیب بر سیاست خارجی ایران اثر گذاشت و مایه پذیرش همپیمانی با غرب، اجرای اصلاحات اقتصادی داخلی، باز کردن فضای سیاسی و... از سوی ایران شد.

ولی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، جهت‌گیری سیاست خارجی ایران دگرگون شد و در رویارویی با ایالات متحده آمریکا قرار گرفت. پس از آن، در امریکا بر پایه رویکرد تقابل گرایانه و تعامل گرایانه به ایران نگرسته شد. در ایران نیز همین دورویکرد سربرآورد و آنچه در عمل پیش آمده برآیندی از دیدگاه‌های تقابل گرایانه و تعامل گرایانه بوده است که اختلافها میان دو کشور را به درازا کشانده است. در شرایط کنونی تنها عاملی که می‌تواند از دشمنی‌ها بکاهد و بن بست سیاسی را بگشاید، کنار گذاشته شدن نگاه تقابل گرایانه و برتری دادن به رویکرد تعامل گرایانه از هر دو سو است.

پیشگفتار

هستند که اثرپذیری آنها از نظام بین‌الملل بیش از اثرگذاری آنهاست. کشور کوچک لبنان نمونه روشنی از این دست کشورهاست. برخی از واحدهای سیاسی نیز گذشته از اینکه اثر چندانی بر نظام بین‌الملل ندارند، از دگرگونی‌های جهانی هم کمتر متأثر می‌شوند، مانند سوئیس. با اینکه جنگ‌های جهانی از اروپا آغاز شد، سوئیس برعکس بسیاری از دیگر کشورهای اروپایی از آسیب‌های این دو جنگ جهانگیر در امان ماند و بیطرفی سنتی آن کشور به رسمیت شناخته و رعایت شد. چهارمین گروه، کشورهایی هستند که هم بر نظام

جیمز زونا پژوهشگر برجسته در زمینه روابط بین‌الملل، در کتاب بررسی علمی سیاست خارجی^۱ چگونگی تعامل کشورها با نظام بین‌الملل را بر پایه چهار الگو بررسی کرده است. بر پایه این دیدگاه از نظر معادلات ژئوپولیتیک، نخستین گروه از کشورها یعنی قدرتهای جهانی همچون ایالات متحده آمریکا بیش از آنکه از نظام بین‌الملل اثر پذیرند، بر آن اثر می‌گذارند. گروه دوم کشورهایی

سایه این وضع، سیاست «نگاه نو» آیزنهاور، «پاسخ نر مش پذیر» کندی، «سیاست منطقه‌ای» نیکسون-کیسینجر و «حقوق بشر» کارتر، ایران را به پذیرش سیاستهایی چون «سد نفوذ»، «اصلاحات اقتصادی داخلی»، «نظریه دوستونی و پذیرش ژاندارمی منطقه» و «فضای باز سیاسی» متعهد و ملتزم ساخت.

انقلاب اسلامی که دارای ماهیتی بیگانه‌ستیز و نیز استبدادستیز بود، در واقع واکنشی به سیاستهای دخالت‌جویانه امریکا در منطقه و بویژه ایران به‌شمار می‌رفت. با فروپاشی رژیم پهلوی و پیروزی انقلاب اسلامی، سیاست خارجی ایران دستخوش یک دگرگونی بنیادی شد و به راهی تازه افتاد. به سخن دیگر، سیاست انطباق‌رضایت‌آمیز که بر همکاری همه‌سویه با غرب و بویژه امریکا استوار بود، جای خود را به سیاست انطباق‌اعتراض‌آمیز مبنی بر نفی وضع موجود داد.

نکته درخور توجه این است که هر چند پارادایم کلی حاکم بر سیاست خارجی ایران در دوران پس از انقلاب

بین‌المللی اثر می‌گذارد و هم به گونه چشمگیر از این نظام اثر می‌پذیرند. کشور کهن و استراتژیک ایران که از دید جغرافیایی در چهار راه بین‌المللی واقع است، در این گروه جای می‌گیرد. ایران با جنبشهای مشروطیت و ملی‌کردن صنعت نفت و بویژه انقلاب اسلامی، منطقه پر جوش و خروش خاورمیانه را دستخوش دگرگونی کرده است. از سوی دیگر، دو جنگ جهانی و نیز فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و رویدادهای یازده سپتامبر و در پی آن دگرگونی‌های افغانستان و عراق، آثار بزرگی بر جایگاه ژئوپولیتیک ایران گذاشته است. با این نگره، مفروض این گفتار این است که ویژگیها و امتیازهای ژئوپولیتیک ایران و در پی آن تعامل دوسویه ایران و نظام بین‌الملل، باعث سیاست خارجی واکنشی این کشور در سده اخیر شده است. سیاست انطباق‌رضایت‌آمیز، بیطرفی در دو جنگ جهانی و سیاست انطباق‌اعتراض‌آمیز، نمونه‌های سیاست واکنشی ایران در برابر قدرتهای جهانی است.^۲

پرسش بنیادی این است که سیاست خارجی ایالات متحده امریکا (کشور اثرگذار) در برابر ایران (کشور اثرگذار و اثرپذیر) از چه اندیشه‌ها و گرایشهای فکری و سیاسی اثر پذیرفته و چگونه جهت‌گیری شده است؟ نخستین پاسخ به این پرسش بنیادی این است که سیاست خارجی امریکا بر آیندی از رهیافتهای تقابل‌گرایان و تعامل‌گرایان در آن کشور است.

۱- پیشینه

در بررسی سیاستهای خارجی ایران و امریکا در برابر یکدیگر پس از جنگ جهانی دوم، در دوران معادلات ژئواستراتژیک، نظریه‌های «قدرت دریایی ماهان»، «سرزمین قلب مکیندر»، «ریملند اسپایکمن» و سایه افکنی نظام دو قطبی غرب و شرق بر معادلات جهانی درخور توجه است. در این دوره قدرتهای دریایی با کنترل کردن آبراهها و تنگه‌های استراتژیک و قدرتهای زمینی با سلطه بر سرزمین قلب، در پهنه جغرافیایی ریملند، یا مناطق پیرامون، با یکدیگر به رقابت برخاسته بودند. در چنین شرایطی سیاستهای بین‌المللی ایالات متحده امریکا بر کنترل کردن رقیب استوار گشت. در

○ مفروض این گفتار این است که ویژگیها و امتیازهای ژئوپولیتیک ایران و در پی آن تعامل دوسویه ایران و نظام بین‌الملل، باعث سیاست خارجی واکنشی این کشور در سده اخیر شده است. سیاست انطباق‌رضایت‌آمیز، بیطرفی در دو جنگ جهانی و سیاست انطباق‌اعتراض‌آمیز، نمونه‌های سیاست واکنشی ایران در برابر قدرتهای جهانی است.

پرسش بنیادی این است که سیاست خارجی ایالات متحده امریکا (کشور اثرگذار) در برابر ایران (کشور اثرگذار و اثرپذیر) از چه اندیشه‌ها و گرایشهای فکری و سیاسی اثر پذیرفته و چگونه جهت‌گیری شده است؟

پیروی می‌کنند و برای نمونه در اجرای سیاست خارجی طولی، به ترتیب در اولویت نخست امنیت ملی (بعنوان برترین هدف)، در اولویت دوم رشد و شکوفایی اقتصادی و در سومین مرحله هدفهای آرمانی درازمدتی همچون گسترش دموکراسی، حقوق بشر، آزادی و بر سر هم گسترش فرهنگ و ارزشهای امریکایی در جهان را در نظر می‌گیرند، اما در همان حال دیدگاههای متفاوت و چه بسا مخالفی هم در زمینه مسائل بین‌المللی ابراز می‌دارند و به آنها پایبندند. هر چند در جامعه متکثر امریکایی، بر سر اصل بنیادی پاسداری از منافع ملی اجماع وجود دارد، ولی برای دستیابی به این هدف شیوه‌ها و راهکارهای گوناگون در پیش گرفته می‌شود.

در حالی که تندروها با رویکردی منفی، سیمایی خطرناک از ایران به نمایش می‌گذارند و خواهان برخورد با جمهوری اسلامی هستند، تعامل‌گرایان از موضعی ایجابی و مثبت و با ترسیم فضایی واقعی‌تر از جامعه و حکومت در ایران، بر منافع و علقه‌های مشترک انگشت می‌گذارند و خواهان زدوده شدن بدگمانی‌ها از روشهای دیپلماتیک هستند.^۳

تقابل‌گرایانی همچون کاندولیزار ایس، دونالد رامسفلد، جرج تننت، مایکل روبین، پل برمر، جیمز ولسی، جیمز فیلیپس، پل ولفوویتز، داگلاس فیث، فرانک گاسمی، دیوید فرام، جان بولتون، رابرت بائر، مایکل لدین، تام لانتوس و... با نگاه تند و بدبینانه به جمهوری اسلامی و زدن اتهاماتی چون پشتیبانی از گروه‌های تروریست، دخالت در عراق و افغانستان، کند کردن فرایند صلح خاورمیانه، نقض حقوق بشر و سرکوب آزادیها و تلاش برای دستیابی به جنگ‌افزارهای کشتار جمعی و بویژه جنگ‌افزار هسته‌ای از دادن عناوینی چون «محور شرارت» و «دولت خودسر» به جمهوری اسلامی پروا ندارند و حتا از برخورد با ایران از راه‌های قهرآمیز همچون اقدام نظامی برای دگرگون کردن نظام سیاسی آن سخن می‌گویند.

برای نمونه، دیوید فرام سردبیر پیشین «وال استریت جورنال» با تأکید بر دخالت ایران در افغانستان می‌گوید که ایرانیان برای برهم زدن نظم، صلح و آرامش و

○ انقلاب اسلامی که دارای ماهیتی بیگانه‌ستیز و نیز استبدادستیز بود، در واقع واکنشی به سیاستهای دخالت‌جویانه امریکا در منطقه و بویژه ایران به‌شمار می‌رفت. با فروپاشی رژیم پهلوی و پیروزی انقلاب اسلامی، سیاست خارجی ایران دستخوش یک دگرگونی بنیادی شد و به راهی تازه افتاد. به سخن دیگر، سیاست انطباق‌رضایت‌آمیز که بر همکاری همه‌سویه با غرب و بویژه امریکا استوار بود، جای خود را به سیاست انطباق‌اعتراض‌آمیز مبنی بر نفی وضع موجود داد.

واکنشی اعتراض‌آمیز به سیاستهای ایالات متحده امریکا بوده، اما در همان حال، از دیدگاه‌های تعامل‌گرایانه برخی نخبگان و جریانهای سیاسی ایرانی و مهمتر از آن «ظرفیت اقدام» نیز اثر پذیرفته است.

ایالات متحده امریکا نیز که خواهان بازگشت به وضع باثبات پیشین بود، راه مخالفت و رویارویی با رویکردهای اعتراض‌آمیز ایران را در پیش گرفت. اما در آن کشور هم بر اثر دگرگونیهای بلوک خاور و پایان گرفتن جنگ سرد، رویدادهای یازده سپتامبر و نفوذ حاکمیت دیدگاه‌های گوناگون تعامل‌گرا و تقابل‌گرای نخبگان و دست‌اندرکاران، سیاست خارجی امریکا در گذر زمان فراز و فرودهایی را تجربه کرد که بر سرهم اختلافهای میان دو کشور را به درازا کشاند که در این گفتار به بررسی و تبیین آن می‌پردازیم.

۲- نگرشهای گوناگون سیاسی در ایالات متحده امریکا

هر چند سیاست‌سازان، تصمیم‌گیرندگان و اجراکنندگان سیاست خارجی ایالات متحده برای پاسداشت منافع ملی آن کشور از اصول کمابیش ثابتی

متّحده امریکا انگشت می گذارند. تعامل گرایان با تأکید بر علقه‌ها و منافع استراتژیک دو کشور در عراق، افغانستان، ترکیه، آسیای مرکزی، امنیت منطقه‌ای بویژه در خلیج فارس و مسائلی چون فرایند صلح خاورمیانه، کنترل جنگ‌افزارها و تروریسم، سرمایه‌گذاری اقتصادی و انرژی، سودمند بودن گفت‌وگو با ایران را یادآور می‌شوند و ایجاد رابطه سیاسی با آنرا پیشنهاد می‌کنند.

«آنتونی گردزمن» با پرداختن به منافع استراتژیک دوسویه ایران و امریکا، بر نقش منابع انرژی دریای مازندران، آسیای میانه، خلیج فارس، مسائل افغانستان و عراق و نیز تروریسم و صلح اعراب و اسرائیل بعنوان موضوعات مشترک مورد نگرانی دو کشور تأکید می‌کند.^۱ «جفری کمپ» نیز با توجه به اهمیت ژئوپولیتیکی ایران، بویژه متغیرهایی چون گستره و موقع جغرافیایی، تاریخ و دیرینگی فرهنگی، منابع طبیعی و

جلوگیری از پاگرفتن حکومت انتخابی و میانه‌رو در عراق، جنگ‌افزار و کمکهای دیگری فراهم آورده‌اند. «فرام» با گذاشتن ایران در کنار عراق در دوران صدام حسین و کره شمالی ادعا می‌کند که این کشورها همچون کمونیسیم و نازیسم برای امریکا خطر آفرینند؛ این نظامهای سیاسی اگر نه بیشتر از نازیها، اما بی‌گمان بیشتر از کمونیستها در مرگ و ویرانی بی‌پروایند.^۲ جرج تنت نیز ایران را فعالترین پشتیبان تروریسم در جهان می‌داند.^۳

پل برمر زمامدار پیشین آمریکایی در عراق نیز می‌گوید: بی‌هیچ گمانی حکومت ایران در امور عراق دخالت می‌کند.^۴

کوشش ایران برای دستیابی به تکنولوژی هسته‌ای از دیگر مواردی است که تقابل گرایان آمریکایی پیوسته از آن دم می‌زنند و فراتر از آن می‌گویند ایران برای رسیدن به جنگ‌افزار هسته‌ای بسیار کوشا است. دونالد رامسفلد ایرانیها را دارای برنامه‌ای بسیار پویا برای دستیابی به جنگ‌افزار هسته‌ای می‌داند که در مدت زمان کوتاهی نیز به آن دست خواهند یافت.^۵

افزون بر تقابل گرایان سیاسی، نظامی و اجرایی، سناتورهای تندرو نیز با موضع‌گیریها، انتشار بیانیه، و تصمیم‌سازی می‌کوشند اتهامهایی به ایران بزنند و زمینه برخورد تند با آنرا فراهم آورند. برانک، کیل، وایدن، کلن، کمپل و کرنین از کسانی هستند که می‌گویند ایران با دادن جنگ‌افزار و مهمات و کمکهای مالی به مبارزان فلسطینی، به بالاگرفتن بحران در منطقه کمک کرده و در پی کند کردن فرایند صلح خاور میانه است.^۶ نخبگان فکری و اجرایی دیگری از ایالات متّحده، برعکس تقابل گرایان، به جای برخورد نظامی برای دگرگونی نظام سیاسی در ایران، پیشنهادهایی در راستای تعدیل رفتار ایران در پهنه نظام بین‌الملل داده‌اند. کسانی چون جو دیت اس‌یاف، دیوید فیلیپس، جفری کمپ، ای.اچ. هامیلتون، جان مارسکا، گری سیک، اسکو کرافت، کالین پاول، آنتونی گردزمن و... با نپذیرفتن سیاستهای تند تقابل گرایان آمریکایی، بر لزوم اجرای سیاستهای سازنده، ایجابی و مثبت میان ایران و ایالات

○ تقابل گرایانی همچون کاندولیزاریس،

دونالد رامسفلد، جرج تنت، مایکل روبین، پل برمر، جیمزولسی، جیمز فیلیپس، پل ولفوویتز، داگلاس فیث، فرانک گاسمی، دیوید فرام، جان بولتون، رابرت بائر، مایکل لدین، تام لانتوس و... با نگاه تند و بدبینانه به جمهوری اسلامی و زدن اتهاماتی چون پشتیبانی از گروههای تروریست، دخالت در عراق و افغانستان، کند کردن فرایند صلح خاورمیانه، نقض حقوق بشر و سرکوب آزادیها و تلاش برای دستیابی به جنگ‌افزارهای کشتار جمعی و بویژه جنگ‌افزار هسته‌ای از دادن عناوینی چون «محور شرارت» و «دولت خودسر» به جمهوری اسلامی پروا ندارند.

نقض حقوق بشر و کوشش برای دستیابی به جنگ افزارهای نابودی گروهی و مهمتر از همه کوشش در زمینه صدور قطعنامه‌های چهارگانه شورای امنیت بر ضد ایران، از جمله سیاستهایی است که با نگاه تقابلی گرا دنبال شده است.

در کنار سیاستهای تقابلی گرایانه، سیاستهای تعامل گرایانه نیز اجرا شده است. سفر مک فارلین به ایران، موافقت با ورود سه کالای ایرانی (فرش، پسته، خاویار) به آمریکا، موضع گیری مادالین البرایت وزیر خارجه پیشین آمریکا در انجمن آسیا در نیویورک (ژوئن ۱۹۹۸) مبنی بر لزوم کوتاه کردن دیوار بی اعتمادی میان دو کشور، دست کشیدن آمریکا از مخالفت با پیوستن ایران به سازمان جهانی بازرگانی، نمونه‌هایی از کوشش تعامل گرایان در برابر تقابلی گرایان است.

۴- تقابلی گرای یا تعامل گرای؟

پرسش دیگر این است که ایالات متحده با کدام رویکرد خواهد توانست به بحران در روابطش با ایران پایان دهد؟ هر چند پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و بلوک خاور بویژه پس از رویدادهای یازدهم سپتامبر و اقدامات آمریکا در افغانستان و عراق زمینه برای پذیرش دیدگاههای تقابلی گرایان در آمریکا آماده تر شده است، اما با نگاهی به رویکردهای آن کشور در پهنه سیاست خارجی و نیز شرایط حاکم بر نظام بین الملل و جایگاه ایران در منطقه، به نظر می رسد تقابلی گرای، رهیافتی نادرست و غیر استراتژیک است که راه به جایی نخواهد برد.

مشکلات و تنگناهای سیاست خارجی آمریکا در عراق، افغانستان، فلسطین و بر سر هم در جهان اسلام و همچنین توانمندیها و نقش و جایگاه ایران در نظام بین الملل، بویژه در جهان اسلام نخواهد گذاشت که ایالات متحده رویکرد تقابلی گرا با ایران را دنبال کند. از این رو، تنها گزینه موجود، بهره گیری از رهیافت تعامل گرایانه است که واقع بینانه، اصولی و از دید استراتژیک درست به نظر می رسد. گذشته از آن، در ایران نیز دو رویکرد تقابلی گرا و تعامل گرا نسبت به ایالات متحده وجود دارد و پی گیری شدن رویکرد تقابلی گرایانه از سوی آمریکا، تنها به نیرومند شدن تقابلی گرایان در ایران خواهد انجامید و تعامل گرایان نیز

انسانی ایران، بعنوان کشوری بزرگ و اثرگذار در منطقه، عادی سازی روابط با ایران را همسو با منافع راهبردی آمریکامی داند.^{۱۰}

جو دیت. اس. یاف نیز نگاهی اثباتی و تعاملی به منافع و تهدیدهای مشترک ایران و آمریکا افکنده و می نویسد: «ایران در منافع و تهدیدها در عراق و تندیروی طالبان در افغانستان با آمریکا سهیم است.^{۱۱} بدین سان، تعامل گرایان با اقداماتی همانند آنچه در افغانستان و عراق انجام پذیرفته است مخالفند و پیگیری آنرا در مورد ایران خطایی تاریخی و استراتژیک به شمار می آورند. «کردن» با تأکید بر درک مشترک ایران و آمریکا از هم، بر این باور است که باید زمینه‌های خشونت آفرین را کاهش داد و به سوی به رسمیت شناختن منافع و هدفهای راهبردی یکدیگر پیش رفت.^{۱۲}

«جفری کمپ» به مسائل موجود میان دو کشور همانند دلخوریهای تاریخی دوسویه، حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس، فرایند صلح خاورمیانه، تروریسم، مسائل اقتصادی بویژه سیاستهای نفتی در دریای مازندران و برنامه‌های جنگ افزایی ایران می پردازد و بر لزوم حل و فصل آنها پافشاری می کند.^{۱۳} بدین سان، در میان نخبگان اجرایی، سیاسی و فکری ایالات متحده دو دیدگاه و روش ناهمخوان برای چگونگی برخورد با ایران وجود دارد. بسته به اینکه کدام گروه در پهنه تصمیم گیری و اجرایی قدرت و نفوذ بیشتری به دست آورد، سیاستها، موضع گیریها و اقدامات اجرایی رسمی آمریکا در برابر ایران تعیین می شود.

۳- گذری بر رفتار ایالات متحده آمریکا در برابر ایران

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در دوره‌های گوناگون و بسته به شرایط بین المللی و چیرگی تقابلی گرایان یا تعامل گرایان بر سیاست و حکومت ایالات متحده، داده‌های سیاست خارجی آمریکا نسبت به ایران تغییر می کند. بلو که کردن داراییهای ایران، رویداد طمس، پشتیبانی آمریکا از عراق در جنگ تحمیلی، تحریم فروش جنگ افزار و صدور تکنولوژی با کاربریهای دوگانه، حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس، حمله به هواپیمای مسافربری ایران، کوشش برای منزوی کردن ایران، پیگیری سیاست مهار دو جانبه، زدن اتهامهایی چون پشتیبانی از تروریسم و

است. به نظر می‌رسد در شرایط کنونی تنها عاملی که می‌تواند بن‌بست سیاسی را بگشاید، به کارگیری دیپلماسی و برتری دادن رویکرد تعامل‌گرایانه از هر دوسو است، زیرا تقابل‌گرایی رویکردی نادرست و غیراستراتژیک است که با منافع هیچ یک از دو کشور همخوانی و سازگاری نداشته و ندارد.

یادداشتها و منابع

1. James. N. Rosenau: *Scientific Study of Foreign Policy* (New York. The Free Press London: Collier, Macmillan Limited, 1971). p, 333.
۲. نگاه کنید به؛ جواد اطاعت، ژئوپولیتیک و سیاست خارجی ایران. تهران؛ نشر سفیر، ۱۳۷۶.
۳. در این جا، دیدگاه‌های گوناگون احزاب دموکرات و جمهوری خواه یا تفاوت دیدگاه‌های نظریه پردازان و مجریان یا حتا دیدگاه‌های سازمانی و صنفی کنگره، رییس جمهوری، شورای عالی امنیت ملی، سیا، وزارت خارجه، دفاع و... که ممکن است از دریچه منافع سازمانی به موضوع نگاه کنند، مورد نظر نیست. بلکه بر سر هم به دیدگاه‌های تندروانه و رادیکال از یکسو و دیدگاه‌های متعادلتر و تعامل‌گرا در دانشگاهها، مراکز پژوهشی، احزاب سیاسی، کنگره و دولت نظر داریم.
4. David Frum, Pbs. org/ wgbh/ pages/ front line/ shows/ Tehran/ Interviews/ frum. html.
5. James A. Phillips, "The rise of Iran's reformers requires a cautious U.S. response", **the Heritage Foundation Website**, February 25, 2003.
6. Charles Glover, "Bremer attacks Iran for meddling in Iraqi politics". **Financial Times**, 11 Jun 2003.
7. "Rumsfeld says Iran may have nuclear weapons soon". **News. Yahoo. Com**. Jun 11, 2003.
8. "New US Senate Resolution targets Iran next" **www. rense. com/genral 361/ Iran 25/htm**.
9. Anthony H. Cordesman "The U.S. and Iran options for Cooperation" **Csis. Org Middle East Studies Program**, May 10, 1998. pp, 3-6.
10. Geoffrey Kemp "America and Iran: Road maps and realism". **Nixon Center Websight**. 1998. p, 109.
11. Judiths. Yaphe, "U.S - Iran Relations: Normalization in the Future"? **Strategic Forum** (No, 188, January 2002).
12. Anthony H. Cordesman. **Op. Cit**. p, 10.
13. Geoffrey kemp. **Op. Cit**

ناگزیر خواهند شد به تقابل‌گرایان بپیوندند و این وضع نه تنها بحران کنونی را از میان نخواهد برد، بلکه آنرا ژرفتر کرده و به درازا خواهد کشاند. اما چنانچه امریکا تعامل را جایگزین تقابل کند، در ایران نیز نگاه تعامل‌گرایانه برجسته‌تر خواهد شد و به سوی حل بحران از راه گفت‌وگو پیش خواهیم رفت.

بهره سخن:

سیاستهای ایالات متحده آمریکا و ایران، از جنگ جهانی دوم به این سو نه تنها در چارچوب پیوستگی مکانیکی بلکه به گونه‌ارگانیک نیز بر یکدیگر اثرگذار بوده است. امریکا بعنوان کشوری اثرگذار و ایران بعنوان کشوری اثرگذار و نیز اثرپذیر، پیوسته در پهنه بین‌المللی با یکدیگر در تعامل و تقابل بوده‌اند.

پس از جنگ جهانی دوم و برقراری نظام دوقطبی، ایران همچون یکی از حلقه‌های استراتژی سد نفوذ (continent)، نقشی کارساز برای تأمین منافع خود و نیز امریکا در منطقه بازی کرد. با پیروزی انقلاب اسلامی، رویکرد تازه ایران بر نپذیرفتن وضع موجود و رویارویی با امریکا قرار گرفت. از آن هنگام، سیاست خارجی امریکا در برابر ایران در چارچوب دو جبهه فکری با نام تقابل‌گرایی و تعامل‌گرایی آرایش یافت. تقابل‌گرایان با رویکرد منفی، چهره‌ای خطرناک از ایران به نمایش گذاشته و خواهان برخورد با آن شده‌اند، ولی تعامل‌گرایان از موضعی ایجابی و مثبت، بر منافع و پیوندهای مشترک پای فشرد و خواهان برطرف شدن بدگمانیها از راههای دیپلماتیک بوده‌اند.

در ایران نیز جریانهای فکری با دورویکرد به ایالات متحده نظر داشته‌اند: گروهی با یادآوری دخالت‌های امریکا در منطقه و جهان اسلام خود را در برابر آن دیده‌اند و گروهی دیگر، همراه با پذیرش دخالت‌های ناروای آن کشور در امور ایران، با توجه به شرایط حاکم بر نظام بین‌الملل و نیز هژمونی امریکا، برای از میان برداشتن تنگناهای اقتصادی و سیاسی در راستای توسعه کشور گفت‌وگو و برقراری رابطه با این قدرت جهانی را بر پایه احترام متقابل پیشنهاد کرده‌اند.

آنچه در عمل رخ داده، برآیندی از دیدگاه‌های تقابل‌گرا و تعامل‌گرا بوده که اختلاف‌ها را به درازا کشانده